



National surveys and knowledge system of sociology of Iran

Fatemeh Javaheri 

1. Corresponding author, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Email: javaheri@khu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 26 June 2023

Received in revised form: 09
November 2023

Accepted: 19 December 2023

Published online: 15 March
2024

Keywords:

National Survey, Social

Research, Sociological

Knowledge System,

Rethinking, Iran.

ABSTRACT

In recent times, official administrators of diverse organizations in Iran have embraced the implementation of nationwide surveys in an effort to discern the attitudes and inclinations of the populace for the purpose of more efficiently coordinating societal matters. Sociology graduates have conducted the majority of this type of research, utilizing the nation's sociological knowledge capacity. Analyzing the connection between national surveys and the sociological knowledge system in Iran is the primary objective of this text.

This matter has been examined through the lens of constructivism and two fundamentalist and constructivist criteria for assessing scientific accomplishments, in accordance with a reflexivity framework. An examination of the impact of national surveys on the advancement of sociological knowledge within the nation has been conducted across four dimensions: the contribution of national surveys to the production of scientific literature; their role in bolstering research capabilities; their implications in the face of competing research paradigms; and their influence on the Iranian Sociological Association. The present investigation was carried out by means of semi-standardized in-depth interviews involving 29 key informants, the distribution of an electronic questionnaire to a minimum of 120 faculty members affiliated with the sociology departments of universities in Iran, and a review of existing research that incorporated pertinent information, statistics, and figures.

The results suggest that national surveys have achieved a certain degree of success initially, specifically in the domain of scientific text production. With the aid of the data, sociologists and researchers have analyzed the values, attitudes, preferences, and behavior of individuals in a variety of fields and published their findings in the form of scientific books and articles. As anticipated, this research approach has not yielded any regionalized conceptualizations or ideas regarding sociological concepts, nor has it contributed to the emergence of a novel school of thought or a particularized understanding of the challenges confronting Iranian society.

The involvement of national surveys in the knowledge production cycle appears to necessitate the establishment of conditions within the sociological knowledge system and in the external environment, specifically the public sphere. However, these prerequisites have yet to be fulfilled. In the absence of intermediary links or a collection of facilitating factors, research data derived from the research texts will not penetrate the scientific community or the field of sociological knowledge.

Cite this article: Javaheri, F. (2023). A comparative analysis of the relationship between religious capital and religious participation in Iran. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 12 (4),495-513.
<https://doi.org/10.22059/jisr.2023.361330.1418>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.361330.1418>



پیمایش‌های ملی و نظام دانش جامعه‌شناسی ایران

فاطمه جواهری^۱

۱. نویسنده مسئول، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: javaheri@khu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	طی سال‌های اخیر مدیران سازمان‌های دولتی ایران به‌منظور شناسایی نگرش‌ها و گرایش‌های مردم و شاید اداره بهتر امور کشور به انجام پیمایش‌های ملی روی آورده‌اند. این نوع پژوهش اغلب توسط دانش‌آموختگان جامعه‌شناسی و با تکیه بر ظرفیت دانش جامعه‌شناسی کشور انجام شده است. هدف این مطالعه شناسایی نسبت میان پیمایش‌های ملی و نظام دانش جامعه‌شناسی کشور است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۵	این موضوع با تکیه بر رویکرد بازاندیشانه و براساس دو معیار میناگرا و برساخت‌گرا در چهار سطح (شامل تولید متن علمی، افزایش ظرفیت‌های پژوهشی، رقابت پارادایم‌های پژوهشی، و انجمن علمی) مطالعه شده است. به این منظور از روش مطالعه اسنادی، مصاحبه‌های عمیق با مطلعان کلیدی و نظرخواهی از اعضای هیئت علمی گروه‌های جامعه‌شناسی دانشگاه‌های مختلف کشور استفاده شده است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۸/۱۸	اطلاعات به‌دست‌آمده حاکی از آن است که پیمایش‌های ملی در سطح توصیف نگرش‌ها و گرایش‌های مردم، اطلاعات سودمندی در اختیار پژوهشگران و جامعه‌شناسان کشور قرار داده و به شناسایی وجوهی از واقعیت‌های مربوط به ترجیحات، انتظارات و جهت‌گیری‌های مردم کمک کرده است. اطلاعات پیمایش‌های ملی در تولید متن علمی به‌ویژه کتاب و مقاله هم تأثیر داشته و پاره‌ای ظرفیت‌های پژوهشی جدید را در نظام دانش جامعه‌شناسی ایران ایجاد کرده است. اما دستاورد پیمایش‌های ملی آن‌طور که انتظار می‌رود منشأ یک مفهوم‌سازی متناسب با مسائل و شرایط خاص جامعه ایران نیست یا در خدمت شکل‌گیری یک جریان فکری تازه یا ایده‌پردازی خاص درباره یکی از وجوه جامعه ایران به‌کار گرفته نشده است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۲۸	درنهایت به‌نظر می‌رسد سهم‌شدن پیمایش‌های ملی در چرخه تولید دانش نیازمند پیش‌نیازهایی در درون نظام علم و در محیط بیرون از آن است و این ظرفیت هنوز به قدرکفایت محقق نشده است. مادامی که چنین امکانی ایجاد نشده، سودمندی پیمایش‌های ملی در سطح رفع نیازهای مقطعی دستگاه‌های اجرایی یا انجام تحلیل‌های گذرا از امور جاری متوقف خواهد ماند.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵	
کلیدواژه‌ها: ایران، بازاندیشی، پژوهش اجتماعی، پیمایش ملی، نظام دانش جامعه‌شناسی.	

استناد: جواهری، فاطمه (۱۴۰۲). پیمایش‌های ملی و نظام دانش جامعه‌شناسی ایران. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*. ۱۲(۴): ۴۹۵-۵۱۳.

<https://doi.org/10.22059/jisr.2023.361330.1418>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.361330.1418>

۱. مقدمه و طرح مسئله

سرعت رشد دانش به‌ویژه در حوزه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، شناور شدن مرزهای فرهنگی-اجتماعی و افزایش تحرک مکانی در داخل و خارج کشور در مجموع موجب سیالیت اندیشه‌ها، عقاید و ارزش‌ها شده است. این وضعیت، نگرش‌ها و گرایش‌های آحاد جامعه را در معرض دگرگونی قرار می‌دهد. انتظارات و ترجیحات کنشگران انسانی هرچند ماهیتی اندیشه‌ای و تا حدی ذهنی دارد، زنجیره بلندی از پیامدهای واقعی را نیز به دنبال دارد. این امر تا آنجا پیش می‌رود که حتی برخی اندیشمندان علوم اجتماعی وقوع انقلاب را به نوعی تحول ارزشی و ناسازگاردن آن با سازوکارهای نهادهای جامعه نسبت می‌دهند (جانسون، ۱۳۶۱).

یکی از شیوه‌های آگاهی از نگرش‌ها و گرایش‌های مردم، پیمایش اجتماعی است: شیوه نظام‌یافته گردآوری اطلاعات درباره افراد و جمع‌ها. تحقیق با انتخاب نمونه‌ای از یک جمعیت خاص انجام می‌شود، اطلاعات موردنظر به‌وسیله یک رشته سؤال در قالب پرسشنامه گردآوری می‌شود و داده‌ها براساس تحلیل‌های آماری تفسیر و استنتاج می‌شوند (آبرکرامی، ۲۰۰۶: ۳۸۷).

تحقیقات پیمایشی می‌تواند توصیفی یا تحلیلی (آزمون رابطه میان متغیرها) و مقطعی یا طولی باشد. پیمایش اجتماعی کلان‌مقیاس که در سطح ملی اجرا می‌شود و به شکل دوره‌ای تکرار می‌شود، روند تغییر نظرات مردم از گذشته تا حال را ترسیم می‌کند و حتی تغییرات محتمل آتی را قابل‌پیش‌بینی می‌سازد. به این دلیل پیمایش ملی یک تحقیق معمولی نیست، بلکه یک نوع جامعه‌پژوهی است؛ زیرا اینکه مردم اکنون چنین می‌اندیشند حاصل فعل‌وانفعال‌هایی است که طی سالیان پیش رخ داده است. در ایران پیمایش ملی از دهه ۱۳۵۰ آغاز شد. مجید تهرانیان و علی اسدی می‌خواستند روش‌های تجربی را که آن ایام در علوم اجتماعی جهان رو به گسترش بود، برای مطالعه جامعه ایران و روندهای آینده آن به کار گیرند. در پی آن، سال ۱۳۵۳ مطالعاتی با عنوان طرح آینده‌نگری جامعه ایران برای رادیوتلوویزیون اجرا شد. کوشش اسدی توجه اندیشمندان علوم اجتماعی کشور به اهمیت تحقیقات سراسری را جلب کرد، اما بین کار او و آثاری که پس از آن در این زمینه تولید شد انقطاعی پانزده‌ساله ایجاد شد. وقوع انقلاب اسلامی، جنگ هشت‌ساله و آشفتگی در سازمان‌دهی امور جامعه نیز دیگر مجالی برای نظرخواهی و نظرسنجی باقی نگذاشت. پس از درگذشت علی اسدی (۱۳۷۰)، منوچهر محسنی با حمایت شورای فرهنگ عمومی طرح مشابهی با نام «آگاهی از گرایش‌ها و رفتار» (۱۳۷۴) اجرا کرد.

بعد از اتمام جنگ ایران و عراق تلاش برای استقرار نظم جدید، ضرورت سازندگی و توسعه کشور سبب شد جامعه ایران در کلیت خود به سوژه تحلیل تبدیل شود و ذیل این امر نهادهای دولتی اشتیاق زیادی به سفارش پیمایش‌های ملی نشان دادند. این نگرش به‌تدریج به قدری قوت گرفت که برخی کارگزاران اجتماعی کشور اظهار کردند تمام حاکمیت‌ها در ارتباط با آسیب‌های اجتماعی، نظام‌های دیده‌بانی مستقر می‌کنند که به آن رصد یا سنجش وضعیت می‌گوییم. رهبر انقلاب هم بر مرکز رصد برای سنجش همیشگی آسیب‌های اجتماعی تأکید کردند. نگاه ما به آسیب‌های اجتماعی ایجابی باشد یا سلبی، درنهایت باید رضایت و نارضایتی شهروند ایرانی و نظرش درباره حاکمیت بررسی شود (رستم‌وندی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۰۰). اظهارات یادشده نشان می‌دهد همانند آنچه در جهان «توسعه‌یافته» و «پیشرفته» رایج است، در ایران هم مدیران ارشد کشور پژوهش‌های ملی را ملازم اصلاح مشکلات اجتماعی و از جمله الزامات سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی دانستند و به این دلیل از آن حمایت کردند. از آنجا که در ایران توسعه سیاسی بیشتر دولت‌محور است، بخشی از وظیفه دولت شده که تمهیدات مالی و قانونی را برای گردآوری اطلاعات در سطح ملی فراهم آورد و از یافته‌های علمی در جهت بهینه‌سازی سیاست‌هایش استفاده کند. در چنین شرایطی با مسئله نسبت «نظام دانش» و «نظام سیاست‌گذاری» یا رویارویی میدان پژوهش اجتماعی با میدان قدرت مواجه هستیم.

صرف‌نظر از نسبت پیمایش‌های ملی با حوزه سیاست‌گذاری و مدیریت کشور، این نوع پژوهش با نهاد علم و به‌ویژه نظام دانش جامعه‌شناسی هم مرتبط است؛ زیرا در اکثر موارد، دانش‌آموختگان جامعه‌شناسی یا علوم اجتماعی کشور، مجری این نوع تحقیق هستند و یافته‌هایی که از این مجرا تولید شده، منبع عظیمی از داده‌های اجتماعی و فرهنگی را برای شناخت و تحلیل جامعه مهیا می‌سازد. اگر این اصل را بپذیریم که اجرای پیمایش‌های اجتماعی سراسری یکی از رایج‌ترین ابزارهای پژوهشی و تحلیلی شناخت شواهدمحور درباره جامعه ایران است، پس از گذشت بیش از سه دهه تجربه سازمان‌یافته در انجام این نوع تحقیق، اکنون زمان آن رسیده است که دستاوردهای این پژوهش مورد تأمل قرار گیرد. در این صورت این پرسش قابل طرح است که بین پیمایش‌های ملی‌ای که تاکنون انجام شده و نظام دانش جامعه‌شناسی کشور چه نسبتی وجود دارد. به عبارت دیگر پیمایش‌های ملی در دانش جامعه‌شناسی ایران چگونه بازتاب پیدا کرده است و مولد چه نوع تأثیراتی شده است؟

البته باید به این واقعیت اذعان کرد که «کارایی علمی را نمی‌توان به صرف محصولات شمارش‌پذیری مانند مقالات، کتاب و طرح‌های پژوهشی تقلیل داد؛ زیرا اثربخشی علمی متضمن درنظرگرفتن تأثیرات بلندمدت، پیش‌بینی‌نشده، ناخواسته و گاه نامطلوب است» (قانع‌راد، ۱۳۸۲: ۱۱۲). به این دلیل نویسنده این متن تحلیل‌ها و تفسیرهای خود را با نوعی حزم‌اندیشی علمی مطرح می‌سازد.

۲. چارچوب تحلیل

نسبت پیمایش‌های ملی با دانش جامعه‌شناسی، براساس دو معیار مبنای‌گرا و برساخت‌گرا قابل مطالعه است. معیار مبنای‌گرایانه پیشرفت علمی را بر پایه یک رویکرد واقع‌بینانه یعنی «قدرت تبیین و توضیح»، «دقت پیش‌بینی» و «ظرفیت و توانایی حل مسئله» تعریف می‌کند. بر این اساس انتظار می‌رود دستاوردهای پژوهشی جدید ظرفیت تازه‌ای را برای تقرب به حقیقت ایجاد کند. معیار برساخت‌گرا بر این پایه استوار است که حقیقت یافتنی نیست، بلکه ساختنی است. حقیقتی مستقل از جامعه وجود ندارد. حقیقت در گرو اتفاق نظر اجتماع علمی متخصصان و دانش‌پژوهان آن حوزه خاص است» (طالبان، ۱۳۹۴: ۷۰-۷۲). «اجتماع علمی در حکم یک نظام اجتماعی کوچک با مرزهای شناور (تثبیت‌نشده) و سازوکارهای درونی وحدت‌بخش است. هر زمان که دانش جدیدی تولید شود، مرزهای این اجتماع تعیین تازه‌ای پیدا می‌کند. اجتماع علمی یک فضای هنجاری ایجاد می‌کند و دستاوردهای علمی را تحت پوشش خود درمی‌آورد. جامعه‌شناسانی نظیر رابرت کی. مرتون بر این باورند که اجتماع علمی واحد اصلی سازمان‌دهی علم است و رفتار اعضای آن از چند ارزش بنیادین یعنی عام‌گرایی^۱ (گسترده‌نگری)، اجتماع‌گرایی^۲ (اشتراکیت)، بی‌طرفی شخصی^۳ و شک‌گرایی سازمان‌یافته^۴ متأثر است» (مرتون، ۱۹۷۳: ۲۸۱).

بر پایه رویکرد مبنای‌گرایانه، اگر یک اثر علمی (در اینجا پیمایش ملی) به تولید ظرفیت‌های پژوهشی تازه و انتشار متن علمی و ارجاع و استناد به آن‌ها بینجامد، در پیشرفت دانش سهمیم بوده است. فرایند توسعه دانش مشتمل بر اکتشاف، تلفیق، کاربرد و بازآفرینی است و این سطوح در یک پیچش حلزونی با هم در رفت‌وبرگشت هستند (فراستخواه، ۱۳۹۹: ۳۳۲). در این صورت، اگر

1. Universalism
2. Communalism
3. Disinterestedness
4. Organized skepticism

۵. الگوی مرتون از این حیث که به رفتار رقابت‌جویانه و پنهان‌کاری علمی دانشمندان توجه ندارد، مورد انتقاد قرار گرفته است. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به قانع‌راد، ۱۳۸۱.

داده‌های پیمایش‌های ملی در سطوح یادشده وارد شود، به فرایند تولید دانش راه پیدا می‌کند. وظیفهٔ اجتماع علمی است که یافته‌های پژوهشی جدید را وارد چرخهٔ تولید دانش کند، آن‌ها را در کانون نقد و گفت‌وگو قرار دهد و دربارهٔ دلالت‌های نظری، مفهومی و کاربردی آن‌ها به تفحص بپردازد. در نتیجهٔ چنین هم‌افزایی‌هایی احتمال دارد نظریه‌ای تازه یا قرائتی جدید از یک نظریهٔ قدیمی مطرح شود یا مفهوم‌پردازی یا مقیاس‌سازی جدیدی ابداع شود.

اما پیش‌نیاز تحقق این هدف، وجود سنت‌های علمی جاافتاده است. اندیشمندانی که هویت خود را با یک سنت علمی پیوند می‌زنند، به دانش جدید حساسیت نشان می‌دهند و به نقد و تحلیل آن می‌پردازند. در صورتی که دانش جدید بر دانش پیشین افزوده شود، به سرمایهٔ فکری اجتماع علمی تبدیل می‌شود و فراموش نمی‌شود یا به حاشیه نمی‌رود. این وضعیت بر خردورزی علمی دلالت دارد. در نگاه اباذری، «خرد جامعه‌شناسی که در اصل به معنای تأمل در خود جامعه‌شناسی است دارای دو وجه است. وجه نخست این است که جامعه‌شناسان در گفتمان جامعه‌شناسی دقت کنند، به تحولات درونی جامعه‌شناسی بینا و هشیار باشند، تکثیر روش‌شناختی و طرح‌های تحقیقاتی جامعه‌شناسی را نقد کنند تا از درافتادن به تحجر جلوگیری شود و خطر حل‌شدن در سایر گفتمان‌ها از میان برود. وجه دوم به معنای تأمل در سنجش رابطهٔ جامعه‌شناسی با تاریخ جامعه‌ای است که این علم سعی در توصیف و تبیین و تفسیر آن دارد» (اباذری، ۱۳۸۷: ۹).

با الهام از مطالب یادشده، به نظر می‌رسد تأمل در نسبت میان پیمایش‌های ملی و دانش جامعه‌شناسی براساس محورهای زیر قابل‌پیگیری است:

- سهم پیمایش‌های ملی در تولید متن علمی؛
- نقش پیمایش‌های ملی در تقویت ظرفیت‌های پژوهشی؛
- وضعیت پیمایش‌های ملی در رویارویی با پارادایم‌های پژوهشی رقیب؛
- وضعیت پیمایش‌های ملی در انجمن جامعه‌شناسی ایران.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در این متن، پیمایش‌هایی در کانون مطالعه قرار گرفته است که پس از انقلاب اسلامی، در سطح ملی و نه یک شهر، منطقه یا استان خاص اجرا شده‌اند. موضوع آن‌ها تحلیل یک یا چند جنبه از نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم است. نمونهٔ تحقیقشان عمدتاً از بین تودهٔ مردم و نه یک قشر خاص انتخاب شده است و با سفارش و حمایت دفتر طرح‌های ملی، وزارت کشور، سازمان تبلیغات اسلامی، جهاد دانشگاهی یا ایسپا به اجرا درآمده است. بخشی از اطلاعات پژوهش حاضر از طریق مصاحبه‌های عمیق با ۲۹ نفر از افرادی به‌دست آمده که در سال‌های اخیر سفارش‌دهنده، ناظر یا مجری پیمایش‌های ملی یا محقق صاحب تجربه در این زمینه بوده‌اند. مشخصات مصاحبه‌شوندگان در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. مصاحبه‌شوندگان (به ترتیب حروف الفبا)

نام مصاحبه‌شوندگان	موقعیت سازمانی
محمد آقاسی: مدیر اسبق مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران محمد رضا جوادی یگانه: مدیر اسبق پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات سید مهدی خاموشی: مدیر اسبق سازمان تبلیغات اسلامی فرهاد رستگارنسب: مدیرکل مرکز ملی رصد اجتماعی کشور	سفارش‌دهنده و مجری سازمانی پیمایش‌های ملی

نام مصاحبه‌شوندگان	موقعیت سازمانی
مهدی رفیعی بهابادی: مدیر وقت ایسپا محمدسلگی: مدیر اسبق دفتر طرح‌های ملی علیرضا فروغی: معاون پژوهشی اسبق سازمان تبلیغات اسلامی فاطمه فلاح: معاون اجرایی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران و معاون دفتر طرح‌های ملی رضا محبوبی: معاون اجتماعی (وقت) مرکز اجتماعی و فرهنگی وزارت کشور	
مرضیه ابراهیمی (دانشگاه شهید بهشتی)، احمد رجبزاده (دانشگاه خوارزمی)، محمدرضا جوادی یگانه (دانشگاه تهران)، عبدالعلی رضایی (محقق آزاد)، رضا صفری شالی (دانشگاه خوارزمی)، محمدرضا طالبان (پژوهشکده امام خمینی)، غلامرضا غفاری (دانشگاه تهران)، محمد فاضلی (محقق آزاد)، ایرج فیضی (جهاد دانشگاهی)، محسن گودرزی (محقق آزاد)، سعید معیدفر (دانشگاه تهران)، میرطاهر موسوی (دانشگاه علوم بهزیستی)، عباس وریج کاظمی (پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم)	مدیر یا مجری پیمایش‌های ملی منتخب این پژوهش
سوسن باستانی (دانشگاه الزهرا)، ابراهیم توفیق (محقق آزاد)، مسعود چلی (دانشگاه شهید بهشتی)، ابراهیم حاجبانی (مرکز تحقیقات استراتژیک)، سید حسین سراجزاده (دانشگاه خوارزمی)، عباس عبدی (محقق آزاد)، آرش نصراصفهانی (محقق آزاد)	محقق در حوزه پیمایش ملی یا منتقد آن

پرسش‌های مطرح‌شده به قرار زیر است:

- پیمایش‌های ملی که تاکنون انجام شده با چه محدودیت‌هایی مواجه بوده است؟
 - چه نسبتی میان پیمایش‌های ملی و نظام دانش جامعه‌شناسی کشور برقرار است؟
- در جریان گفت‌وگو، هریک از پرسش‌های یادشده به پرسش‌های فرعی دیگری منشعب شد و اطلاعات جزئی‌تر و دقیق‌تری به دست آمد. سپس مضامین مشترک پاسخ‌ها تفکیک شد و مورد استفاده قرار گرفت.
- نظر به اینکه پژوهشگران و اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها جزء ذی‌نفعان علمی پیمایش‌های ملی هستند و از اطلاعات آن بهره‌برداری می‌کنند، از طریق ارسال پرسشنامه الکترونیکی برای حداقل ۱۲۰ نفر از آن‌ها درباره موضوعات زیر از آن‌ها نظرخواهی شد:
 - نحوه مطلع شدن از انجام یک پیمایش ملی؛
 - میزان استفاده از اطلاعات پیمایش‌ها در حوزه‌های مختلف فعالیت‌های حرفه‌ای؛
 - قوت‌ها و ضعف‌های پیمایش‌های ملی؛
 - کارکرد پیمایش ملی برای دانش جامعه‌شناسی کشور.
- البته درنهایت فقط حدود ۴۰ پرسشنامه عودت داده شد، اما همان اطلاعات برای فهم بهتر موضوع و قوت‌بخشیدن به برخی تحلیل‌ها نافع بود. همچنین از مرور تحقیقات موجود، مراجعه به برخی اطلاعات، آمار و ارقام مرتبط با موضوع هم بهره گرفته شد. از اطلاعاتی که از روش‌های یادشده به دست آمد، به شیوه‌ای اقتضایی - یعنی متناسب با نوع نیاز در یک موقعیت خاص - و در جهت مستندکردن تحلیل‌ها و قوت‌بخشیدن به آن‌ها استفاده شد.

۴. یافته‌های پژوهش

در این مبحث جایگاه پیمایش‌های ملی در تولید متن علمی، نقش پیمایش‌های ملی در تقویت ظرفیت‌های پژوهشی، در رویارویی با پارادایم‌های پژوهشی رقیب، و جایگاه آن در اجتماع علمی جامعه‌شناسی ایران تشریح خواهد شد.

۴-۱. پیمایش ملی؛ منبع تولید متن

براساس معیار مبنای‌گرایانه برای داورى درباره تأثیر پیمایش‌ها باید نقش آن‌ها در تولید متن علمی، مشخص شود. اعضای اجتماع علمی باید با ارجاع به داده‌های پیمایش‌های ملی ظرفیت تحلیلی خود را ارتقا دهند. در ارتباط با پیمایش‌های ملی یا با بهره‌گیری از اطلاعات آن‌ها چند نوع متن به‌ترتیب زیر تولید شده است.

دسته اول مشتمل بر آثاری است که به معرفی یا نقد یکی از وجوه نظری یا روش‌شناسی پیمایش‌های ملی پرداخته‌اند. عبدالعلی رضایی (۱۳۷۹) درباره جنبه‌های عملیاتی مراحل اجرای موج اول پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان گزارشی ارائه کرده است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۳) طرح فنی نمونه‌گیری و شیوه‌نامه پیمایش اجتماعی را براساس بررسی تجربه جی. اس. اس منتشر کرده است. کاظمی‌پور (۱۳۸۳) معیار کارآمدی پیمایش‌ها برای تحلیل روندهای اجتماعی، چلبی (۱۳۸۳) چارچوب مفهومی پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، خدایاری‌فرد و همکاران (۱۳۸۸) شیوه مقیاس‌سازی دینداری در پیمایش ملی دینداری، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات (۱۳۸۹) روش‌شناسی پیمایش ملی سنجش دینداری، شجاعی‌زند (۱۳۹۳، ۱۳۹۵) نقد و ارزیابی گویه‌های پیمایش‌های دینداری در ایران و طالبان (۱۳۹۸) تورش مطلوبیت اجتماعی در پیمایش‌های ملی را در قالب کتاب یا مقاله تدوین کردند.

دسته دوم، شامل منابع پربسامدتری است که با تکیه بر روش تحلیل ثانویه یا فراتحلیل، اطلاعات پیمایش‌های ملی را در خدمت تبیین یکی از مسائل جامعه ایران به‌کار گرفته‌اند؛ برای مثال، در دهه ۱۳۸۰ دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی براساس یافته‌های پیمایش‌های ملی درباره هویت قومی و باورهای اجتماعی (۱۳۸۲)، رضایت فردی و تلقی از فضای عمومی (۱۳۸۲)، اعتماد به نیروی انتظامی (۱۳۸۳)، نحوه برخورد با معتادان (۱۳۸۳)، گسست و تداوم نسلی (۱۳۸۳)، تجربه و خاطرات نسلی در ایران (۱۳۸۳)، امید و نگرانی در حوزه دین (۱۳۸۴)، تحصیلات و تفاوت‌های نگرشی (۱۳۸۴)، دگرگونی نگرش‌های اجتماعی (۱۳۸۴)، رضایت از زندگی و ارزیابی اجتماعی (۱۳۸۷) و جنسیت، فرهنگ، ارزش‌ها و نگرش‌ها (۱۳۸۷) کتاب‌هایی کم‌حجم و موجز منتشر کرده است.

نفسه حمیدی (۱۳۹۰) به تقاضای سازمان تبلیغات اسلامی و بر پایه پیمایش‌های دینداری ایرانیان و پوشش و حجاب زنان ایرانی، گزارش‌های جداگانه‌ای را با عنوان روند پژوهی فرهنگ پوشش و حجاب زنان ایران، مقایسه فرهنگ پوشش و حجاب زنان در میان زنان مراکز استان، شهرستان‌ها و روستاها، مقایسه فرهنگ پوشش و حجاب زنان در میان زنان چادری، مانتویی، و چادری-مانتویی، مقایسه فرهنگ پوشش و حجاب زنان در میان زنان جوان، میانسال و کهنسال تدوین کرد.

بر مبنای اطلاعات پیمایش‌های ملی، مقالاتی هم در مجلات علمی منتشر شده است؛ برای مثال می‌توان از مقاله بررسی وضعیت دینداری در ایران با تأکید بر داده‌های پیمایش‌های سه دهه گذشته (۱۳۸۸)، سنجش تأثیر جنسیت بر مصرف رسانه‌ای در ایران (۱۳۹۱)، تصویری از فرهنگ مصرفی جامعه ایران (۱۳۹۲)، بررسی جامعه‌شناسانه اعتماد سیاسی-اجتماعی دانشجویان (۱۳۹۲)، بازخورد جوانان ایرانی به ازدواج (۱۳۹۲)، فرهنگ سیاسی دموکراتیک در میان نسل‌های ایرانی (۱۳۹۲)، دگرگونی در الگوی متعارف

خانواده ایرانی (۱۳۹۳)، تغییرات فرهنگی و افت باروری در ایران (۱۳۹۴)، تحلیلی جامعه‌شناختی از چهار دهه دینداری در جامعه ایران (۱۳۹۵)، تغییرات نگرشی نسل سوم انقلاب در زمینه مقبولیت نظام سیاسی (۱۳۹۶) و نسبت‌سنجی هویت جمعی ایرانیان و ارزش‌های اجتماعی (۱۳۹۷) نام برد. محسن گودرزی (۱۳۹۸) نیز در ماهنامه اندیشه پویا براساس اطلاعات پیمایش‌های موج دوم و سوم ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ایده «شهروند عاصی» طرح کرد.

دسته سوم، کتاب‌های مستقلی است که با اتکا به اطلاعات پیمایش‌های ملی مانند کتاب رضایت اجتماعی در ایران (محسنی، ۱۳۸۲) و اعتماد اجتماعی در ایران (غفاری، ۱۳۸۳) توسط مجریان همان پیمایش‌ها تدوین شده است. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری که مأموریتش مطالعه آموزش عالی، دانشگاه و مسائل دانشجویان است، اطلاعات دانشجویان را از فایل داده‌های برخی پیمایش‌های ملی تفکیک کرده و در قالب کتاب‌های جداگانه‌ای منتشر کرده است؛ برای مثال کتاب سرمایه اجتماعی دانشجویان برگرفته از یافته‌های موج اول و دوم پیمایش سرمایه اجتماعی ایرانیان در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۹۳ به همت غلامرضا غفاری (۱۳۹۷) تدوین شد. آرش نصرافهانی (۱۳۹۷) اطلاعات ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان ایرانی را از یافته‌های موج اول و دوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان جدا کرد. غفاری (۱۳۹۷) همین اقدام را در مورد موج سوم این پیمایش انجام داد و در قالب دو کتاب مستقل عرضه کرد. شایان توجه است که این آثار اغلب جنبه توصیفی دارند، به صرف ارائه داده‌ها و دسته‌بندی آن‌ها اکتفا شده است و فاقد تحلیل جامعه‌شناسانه هستند.

مقاله‌های علمی-پژوهشی که با بهره‌جویی از اطلاعات پیمایش‌های ملی تدوین شده اغلب برآمده از دغدغه‌های علمی نویسندگان است^۱، اما کتاب‌ها به خواست و حمایت همان سازمان سفارش‌دهنده پیمایش ملی تولید شده است. این امر ممکن است به آن دلیل باشد که سازمان‌های سفارش‌دهنده می‌کوشند پژوهش‌های خود را به طرق مختلف بازتولید کنند و پیام آن را به جامعه برسانند. در بین منابع موجود، اثری که نشان دهد پیمایش‌های ملی به کانون همکاری اصحاب علوم اجتماعی و خلق یک اثر مشترک تبدیل شده باشد مشاهده نمی‌شود.

۴-۲. پیمایش ملی مولد ظرفیت پژوهشی

به نظر می‌رسد پیمایش‌های ملی در رشد قابلیت‌های پژوهشی جامعه‌شناسی ایران تأثیر داشته است. به واسطه اجرای پیمایش‌های ملی اکنون دارای پژوهشگران ماهری هستیم که قادرند در سطح ملی تحقیق کنند و به گفت‌وگو و مجاب‌سازی مخاطبان غیردانشگاهی به‌ویژه مدیران اجرایی رده‌بالا بپردازند. از مجری تحقیق تا پرسشگران ماهر، مستخرجان پرسشنامه، تحلیل‌کننده‌های داده‌ها همه به‌نوعی سرمایه پژوهشی جامعه‌شناسی کشور هستند. افزون بر این، پیمایش ملی خصلت کاربردی جامعه‌شناسی ایران را نمایان کرده و سبب نفوذ در بدنه دستگاه‌های اجرایی شده و موجب اعتماد مسئولان کشور به توان دانش جامعه‌شناسی شده است.

علاوه بر این، پیمایش‌های ملی مواد خامی را برای دیگر پژوهش‌ها و تکنیک‌های تحقیق فراهم آورده است؛ زیرا با استفاده از اطلاعات آن‌ها می‌توان پژوهش‌های جدیدی را تعریف کرد. اما محققان ایرانی اغلب بدون رعایت پیش‌نیازهای لازم، اطلاعات پیمایش‌های ملی را در قالب «تحلیل ثانویه» به کار می‌گیرند؛ زیرا گزینش و تلفیق اطلاعات پیمایش‌های متفاوت نیازمند آگاهی از پیش‌زمینه‌های اجتماعی-سیاسی جامعه در زمان اجرای گردآوری اطلاعات، توجه به ویژگی‌های روش‌شناسانه خاص هر پیمایش

۱. برخی پژوهشگران از شاخص‌ها و گویه‌های به‌کاررفته در پیمایش‌های ملی به‌عنوان مقیاسی برای تعیین اعتبار صوری و پایایی سنج‌های تحقیق خود بهره گرفته‌اند.

به‌ویژه شیوه و الگوی نمونه‌گیری آن است. لازمهٔ یک تحلیل ثانویهٔ اصولی، برخورداری از مهارت شاخص‌سازی (بر پایهٔ پرسش‌ها و گویه‌های مربوط به یک مفهوم) و معلومات آماری است تا بر پایهٔ آن بتوان اعتبار داده‌ها را واری و تکنیک تحلیل ثانویه را به‌درستی پیاده کرد. مادامی که این قبیل مقدمات مهیا نشود، صرف ترکیب و تلفیق اطلاعات نه‌تنها آگاهی‌بخش نیست، بلکه ممکن است منشأ خطاهای ادراکی و تفسیری شود. متأسفانه اکثر تحلیل‌های ثانویه بدون در نظر گرفتن این قبیل معیارها به انجام می‌رسد.

از سوی دیگر، انتظار می‌رود تراکم اطلاعات پیمایش‌های ملی به تولید «سازه‌های مفهومی و مقیاس‌های سنجش» در مورد متغیرهای فرهنگی-اجتماعی منجر شود؛ به طوری که در ساختن آن سازه‌ها و مقیاس‌ها، هم اقتضائات شرایط جامعهٔ ایران و هم توافق نظر اندیشمندان این حوزه لحاظ شود. این امر موجب می‌شود مفاهیم، سنجها و مقیاس‌های فرهنگی-اجتماعی با توجه به فضا و شرایط بومی کشور تعریف و معیارمند شود. در صورت تحقق چنین ایده‌ای، دیگر لازم نیست هر محقق به‌طور منفرد و بر پایهٔ رأی و سلیقهٔ شخصی به‌طور مستقیم به تعریف عملیاتی متغیرها، سنجش مفاهیم و گردآوری اطلاعات بپردازد، بلکه از معیارهایی که در خلال تراکم دانش و تجربه به‌دست آمده استفاده می‌شود و از هدر رفتن منابع انسانی و بروز خطا در سنجش مفاهیم مختلف پیشگیری خواهد شد. افزون بر این، همسان‌شدن مقیاس‌های سنجش متنوع، موجب مقایسه‌پذیری مقادیر متغیرهای فرهنگی-اجتماعی خواهد شد. این نوع اقدامات، خصلت حرفه‌ای پژوهش جامعه‌شناسی ایران را بهبود می‌بخشد.

با اینکه اطلاعات پیمایش‌ها برای ساختن «مقیاس سنجش» متغیرهای فرهنگی-اجتماعی لازم و سودمند هستند و پرسشنامه می‌تواند محل رجوع محققان مختلف باشد، از این امکان در حدی که انتظار می‌رود استفاده نشده است^۱. شاید یکی از دلایل بی‌عنایتی به داده‌های پیمایشی، مناقشهٔ تمام‌نشده بر سر دوگانهٔ تحقیقات کمی و کیفی باشد؛ درحالی که حتی افرادی که خود را به تحقیقات کیفی رویکردهای تاریخی، انتقادی، تفسیری و پدیدارشناسی منسوب می‌دانند، می‌توانند با مراجعه به اطلاعات پنهان‌گر پیمایش‌های ملی و در پرتو تصویری که آن‌ها در سطح کلان دربارهٔ وضعیت نگرش‌ها و کنش‌های مردم عرضه می‌کنند، پژوهش خود را به انجام برسانند. لازمهٔ تحقق این وضعیت، به‌رسمیت شناختن تعددگرایی معرفتی و کوشش برای پیوندهای میان پارادایمی است.

۴-۲. پیمایش ملی منبع بینش علمی

پیمایش‌های ملی بیشتر در مقام کشف و توصیف واقعیت موجود توفیق داشته‌اند. اطلاعات پهن‌دامنه‌ای که دربارهٔ ترجیحات، نگرش‌ها و اعمال شهروندان جامعه برحسب جنس، سن، تحصیلات، منطقهٔ زندگی و سایر مشخصه‌ها عرضه می‌شود. شناخت علمی احوالات مردم را امکان‌پذیر کرده است؛ برای مثال «پیمایش ملی خانواده» به توصیف شواهدمحور و جوهی از تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های مربوط به خانوادهٔ ایرانی کمک کرده است. اما پرسش مهم این است که آیا پیمایش‌های ملی به‌موازات اینکه مبنای شناخت و توصیف وضعیت موجود شده‌اند، در خدمت مفهوم‌پردازی و نظریه‌پردازی هم قرار گرفته‌اند.

از نظر چلبی، نویسندهٔ چارچوب مفهومی موج دوم پیمایش سنجش نگرش‌ها و ارزش‌های ایرانیان (۱۳۸۲) «با عنایت به اینکه برای اجتماع علمی، امکان دسترسی آسان و منظم به داده‌های پیمایش‌ها وجود ندارد، بعید می‌دانم این تحقیقات به‌طور مستقیم اثر درخوری بر رشد دانش اجتماعی داشته باشند، ولی به‌طور غیرمستقیم به بعضی از عمل‌ورزان علوم اجتماعی کمک کرده تا به صرف مباحث انتزاعی و کل‌گرایی بسنده نکنند، بلکه با اتکا به اطلاعات موجود عنایت و آمادگی برای رجوع به سطح انضمامی و تجربی هم داشته باشند، تردد بین این دو سطح یکی از اصول اساسی علوم نوین است. با همهٔ نواقصی که این نوع پیمایش‌ها در اجرا و در ارائهٔ گزارش دارند، باز هم تأثیر قابل‌قبولی بر تقویت تخیل جامعه‌شناسانهٔ ما داشته است.»

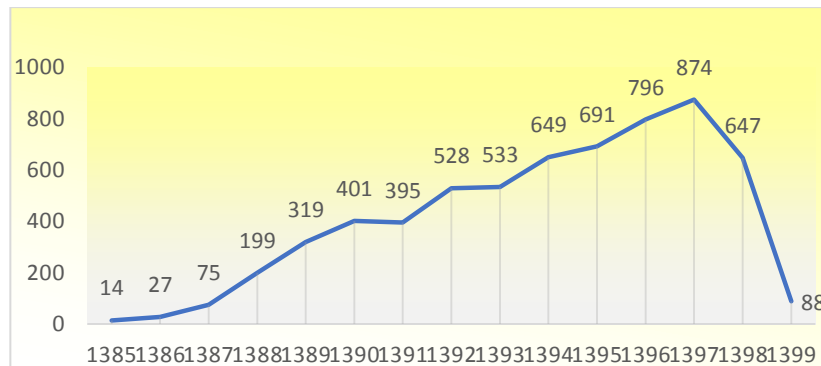
۱. اقدام طالبان، وریح کاظمی و شجاعی‌زند در خصوص اعتبارسنجی مقیاس‌های دینداری را باید از استنتاج یادشده مستثنا کرد.

میرطاهر موسوی مجری پیمایش سرمایه اجتماعی (۱۳۸۵) معتقد است: «پیمایشی که قبل از انقلاب توسط مرحوم اسدی انجام شد به درستی تشخیص داد که در جامعه یک خیزش ارزشی به ویژه پیرامون دینداری در حال وقوع است و این یعنی آن پیمایش، تصویر روشنی از جامعه ایران نشان می‌داد.»

البته پیش‌بینی واقعیت‌های اجتماعی نیازمند تمهیدات پژوهشی پیشرفته‌تری مانند آینده‌پژوهی، تحلیل روند، تحلیل سری‌های زمانی و بهره‌جستن از روش دلفی و تکنیک‌های آماری خاص است. اما اگر پیمایش‌های ملی، گزارش دقیقی از واقعیت‌های اجتماعی عرضه کنند، اطلاعات آن‌ها به مدد بهره‌گیری از تکنیک‌های مناسب می‌تواند مبنای پیش‌بینی تحولات آتی کشور شود. اما تاکنون در این مورد اقدامی صورت نگرفته است.

محمدرضا جوادی یگانه می‌گوید: «من ایده خلقیات ایرانیان را به مدد اطلاعات پیمایش‌های ملی صورت‌بندی کردم.» محسن گودرزی نیز اظهار کرد: «من بر پایه داده‌های پیمایش‌ها، ایده زوال اجتماعی یا روند فردگرایی در جامعه ایران را توضیح داده‌ام.» نکات یادشده به ظرفیت بالقوه پیمایش‌ها در خدمت تحلیل نظری اشاره دارد. هرچند در خلال سال‌های اخیر، برخی پیمایش‌ها مانند سه موج پیمایش «سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان»، سه موج «سرمایه اجتماعی»، دو موج «فرهنگ سیاسی» و دو موج «دینداری» به‌طور متوالی تکرار شده‌اند و اطلاعات قابل‌اعتنایی را در مورد دینداری، سرمایه اجتماعی، مصرف فرهنگی، نگرش به غرب، هویت ملی، قوم‌گرایی، نارضایتی سیاسی و رضایت از زندگی فراهم آورده‌اند، اما این اطلاعات دستمایه یک تحلیل نظری منسجم درباره واقعیت‌های جامعه ایران نشده است. عباس وریج کاظمی در این مورد می‌گوید: «براساس موج‌های مختلف پیمایش دینداری می‌توان روند پژوهی کرد و نوسانات دینداری را در جامعه ایران به تفکیک جنس، سن و منطقه ترسیم کرد. اما این کار زمان‌بر است و باید جامعه‌شناسان را تشویق کنیم بیشتر سراغ پیمایش بروند، باید برخی اطلاعات را برجسته کرد و به بحث و گفت‌وگو گذاشت.»

اگر داده‌های تولیدشده به‌منظور توصیف و تشریح جنبه خاصی از رخساره فرهنگی-اجتماعی جامعه و دگرگونی‌های آن به کار گرفته شود، اعضای اجتماع علمی به تدریج قادر خواهند شد اطلاعات پیمایش‌ها را در خدمت تحلیل نظری جامعه ایران به کار گیرند. آثاری که تاکنون به رشته تحریر درآمده به این حیطة نزدیک نشده است؛ برای نمونه ردیابی مفهوم «سرمایه اجتماعی» در پایان‌نامه‌های مقاطع تحصیلات تکمیلی نشان می‌دهد طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۹ یعنی در سیزده سال گذشته مفهوم «سرمایه اجتماعی» در ۵۶۸۱ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۵۴۳ پایان‌نامه دکترای حرفه‌ای و ۱۲ پایان‌نامه دکترای عمومی به کار رفته است. روند صعودی انعکاس مفهوم سرمایه اجتماعی در پایان‌نامه‌های دانشجویی در نمودار ۱ ترسیم شده است.



نمودار ۱. روند انعکاس سرمایه اجتماعی در پایان‌نامه‌های مقاطع تحصیلات تکمیلی

منبع: سایت مرکز اسناد و مدارک علمی (۱۳۹۹)

واقعیت این است که وجود سه موج پیمایش «سرمایه اجتماعی ایرانیان» که مطالعه روند تحولات سرمایه اجتماعی را امکان‌پذیر ساخته و بالغ بر ۶۰۰۰ پایان‌نامه و مقاله تدوین شده در این زمینه، هنوز سبب نشده که اندیشمندان کشور از برآیند آنچه موجود است به یک تحلیل نظری درباره سرمایه اجتماعی ایرانیان یا به طراحی یک مقیاس سنجش سرمایه اجتماعی که ویژه جامعه ایران باشد، نائل شوند.

در ارتباط با سایر پیمایش‌های ملی نیز این بی‌اعتنایی نظری و کاربردی حتی از سوی مجریان آن‌ها قابل مشاهده است. البته اندیشه‌های نظری درباره جامعه را نمی‌توان با مجموعه دقیقاً متناظری از داده‌های تجربی منطبق کرد؛ زیرا «هرگونه نگاه به جامعه در مقام یک کلیت، ضرورتاً از شواهد اجتماعی پراکنده فراتر می‌رود. نخستین پیش‌شرط برای ساختن یک کلیت، مفهومی سراسری و جامع است که داده‌های پراکنده را براساس آن بتوان سازمان‌دهی کرد. این مفهوم باید از تجربه زیسته‌ای که خود را با مکانیسم‌های کنترل اجتماعی سازگار نساخته است، از یادآوری اندیشه پیشین و از پایداری بی‌تزلزل بر تأملات خویش شکل بگیرد و سپس به عرصه واقعیت مادی آورده شود و از رهگذر تماس با این واقعیت تعدیل شود» (آدورنو، ۱۳۸۷: ۲۷۹-۲۸۰).

اطلاعات گسترده و فراگیر فقط یکی از مقدمات اندیشه‌ورزی است و وجود عوامل دیگری نظیر برخورداری از بینش فلسفی، احاطه کامل به نظریه‌های جامعه‌شناسی، آشنایی با فرهنگ غرب، شناخت تاریخ و فرهنگ ایران، آزادی آکادمیک، همفکری و هم‌افزایی صاحب‌نظران ضروری است.

علیرضا شجاعی‌زند بر این باور است که «مشکل به ضعف عمومی ما در انباشت علم و حفظ ذخایر دانش و شکل‌دهی به تراکم معرفتی برمی‌گردد که آن هم ناشی از ضعف تعاملات درونی در ساحت علم و تبادلات میان عالمان است. ما با علم و عالمان غربی بیشتر ارتباط برقرار می‌کنیم تا با همکاران خودمان. بخشی هم مربوط به غلبه گرایش‌های صرفاً نظری یا صرفاً آموزشی درون جامعه‌شناسی است. گرایش‌هایی که اعتنایی به تحقیقات میدانی و دستاوردهای آن ندارند یا انتظارشان از جامعه‌شناسی صرفاً آموزش آن است و جامعه‌شناسی‌خواندن را بر جامعه‌شناسی کردن ترجیح می‌دهند. این دو گرایش هردو به یک نسبت به واقعیت و مسائل بومی جامعه ایران بی‌اعتنا هستند و همین موجب کم‌اعتنایی‌شان به میدان و یکی از مهم‌ترین مسیرهای ورود به آن، یعنی پیمایش‌ها شده است.»

درعین حال از آنجا که اجتماع علمی جامعه‌شناسان ایران در تولید سنت‌های علمی چندان توفیقی نداشته است، افراد فاقد پرسش، طرح و نقشه‌ای بنیادی برای بهره‌گیری از داده‌های موجود هستند به این دلیل به شیوه‌ای سطحی یا در حد مصرف روزانه و یا برای تحلیل سیاسی رخدادهای جاری جامعه از داده‌های پژوهشی استفاده می‌شود.

محمدرضا جوادی یگانه به وجود نوعی بی‌اعتنایی علمی قائل است. «جامعه دانشگاهی برایش فرقی نمی‌کند که نظرسنجی خوب است یا بد! من زمانی که در دفتر طرح‌های ملی مسئول بودم، تلاش کردم اطلاعات پیمایش‌ها را با جامعه دانشگاهی به اشتراک بگذارم، ولی متأسفانه این اعتماد دوطرفه را ندیدم.»

محمد آقاسی رئیس اسبق ایسپا می‌گوید: «ما از سال ۱۳۹۳ گزیده‌ای از نتایج نظرسنجی‌ها را در سایت ایسپا می‌گذاشتیم، ولی متأسفانه کمترین تحلیل و یادداشت و نقد را از سوی جامعه‌شناسان دریافت کردیم.»

عباس وریج کاظمی می‌گوید: «برخی اعضای هیئت علمی با اینکه از یک ذهن نظری قوی برخوردارند، دانش کافی برای استفاده از اطلاعات پیمایش‌ها را ندارند.»

درنتیجه با توجه به انگیزه ضعیف و توان اندک در انجام فعالیت‌های ترکیبی-تحلیلی، به نظر می‌رسد انتظار ما درباره مدخلیت پیمایش‌های ملی در تحلیل نظری و مفهوم‌پردازی نمی‌تواند از سطح قابلیت‌های موجود اجتماع علمی فراتر باشد. ظاهراً در سطح

اجتماع علمی هنوز به شکل نهادی انگیزه، دانایی و توانایی لازم برای انتقال داده‌های پژوهشی به دستگاه نظری احراز نشده است. با وجود بی‌رونی کاربرد اطلاعات پیمایش‌های ملی، کوشش کاظمی‌پور و گودرزی (۱۴۰۱) در کتاب «چه شد؟ افول اجتماع در ایران» یک مورد دلگرم‌کننده است. آن‌ها در کنار داده‌هایی که از منابع متنوع گرد آورده‌اند، از برخی اطلاعات پیمایش‌های ملی هم استفاده کرده‌اند تا تحول بنیادین و گسترده‌ای را که در لایه‌های زیرین جامعه در جریان است و از نظر آن‌ها به تضعیف بنیان‌های اجتماع منجر خواهد شد، آشکار سازند.

۴-۴. پیمایش ملی و الگوهای رقیب

داوری درباره تأثیر پیمایش‌های ملی نیازمند تصور میدانی است که پیمایش‌ها در درون آن با الگوهای پژوهشی رقیب مواجه می‌شوند. «به همان ترتیب که در کشورهای توسعه‌یافته جامعه‌شناسی بر پایه رویکردهای تجربه‌گرایانه و اثبات‌گرایانه بنا شد، دانش جامعه‌شناسی ایران نیز براساس یک رویکرد تجربه‌گرا مبتنا یافته است. به‌ویژه آنکه اکثر بنیان‌گذاران آن تحصیل خود را در خارج از کشور و در سنت پوزیتیویسم گذرانده‌اند» (غفاری و جعفری مقدم، ۱۳۹۸: ۱۰۱).

این واقعیت به تدریج به یک رویه جاافتاده در اکثر گروه‌های آموزش جامعه‌شناسی دانشگاه‌های کشور تبدیل شده است. در حال حاضر در مقطع کارشناسی در درس روش تحقیق، روش پیمایش (طراحی الگوی تحقیق، شیوه ساختن پرسشنامه، نمونه‌گیری، مصاحبه، گردآوری اطلاعات و ورود داده‌ها) تدریس می‌شود و در کنار آن تعلیم دروس ریاضیات پایه، آمار در علوم اجتماعی و کامپیوتر، جایگاه پژوهش‌های تجربی-کمی را در برنامه آموزش دانشجویان تثبیت می‌کند. بسیاری از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی و همچنین پژوهش‌های اعضای هیئت علمی و محققان و طرح‌های مؤسسات پژوهشی بخش دولتی براساس پیمایش انجام می‌شود. به این ترتیب حتی اگر از اطلاق برچسب «جریان اصلی» بر روش پیمایش پرهیز کنیم، باید گفت در جامعه‌شناسی ایران تحقیقات پیمایشی به یک رویه دیرپای پژوهشی تبدیل شده است.

اما در سال‌های اخیر به تدریج قابلیت‌های پارادایم اثباتی مورد تردید قرار گرفت و در حال حاضر شاهد شکل‌گیری دوگانه کمی-کیفی هستیم. به این معنا که برخی دانشگاهیان و پژوهشگران، مشی علمی خود را در قالب روش‌های کیفی و برخی دیگر در چارچوب روش‌های کمی تعریف می‌کنند. البته قلیلی از آن‌ها نیز می‌کوشند از ظرفیت‌های هر دو حوزه در تعامل با یکدیگر بهره‌برداری کنند و معتقدند بین روش‌های کمی و کیفی تفاوت چندان معناداری وجود ندارد، بلکه هر دو آن‌ها شیوه‌ای برای گردآوری اطلاعات هستند (مردیها، ۱۳۸۲).

جریان فکری دیگری که شاید در برابر پیمایش‌های ملی به‌مثابه یک الگوی رقیب قد علم کرده باشد، از سنخ نگرش‌های شکاکانه‌ای است که دانش اجتماعی کشور را از حیث عقیدتی آماج انتقاد قرار داده است. طرفداران این نگرش، جامعه‌شناسی را دانشی سکولار، وارداتی، غرب‌زده و چپ‌گرا قلمداد می‌کنند و به موازات آن بر این باورند که «اسلامی‌سازی دانش یک دغدغه هستی‌شناسانه، شناخت‌شناسانه و روش‌شناسانه در ارتباط با علم و دانش غربی است که در جوامع اسلامی ریشه دوانده است. متفکران اسلامی تنها راهکار آن را تحول در دانش و آموزش رایج در کشورهای اسلامی می‌دانند» (قنبری باغستان و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۹).

صرف‌نظر از امکان یا امتناع ایده اسلامی‌کردن دانش، واقعیت این است که به موازات فعال شدن این قبیل جریان‌های عقیدتی-سیاسی که در یک سوی کشور فعال بود، در سوی دیگر کشور، دولتمردان و مدیران دستگاه‌های اجرایی در جهتی متفاوت از جریان یادشده، علاقه وافر به انجام انواع پژوهش‌های جامعه‌شناسانه و از جمله پیمایش‌های ملی نشان دادند. این در حالی است که تقاضای دستگاه‌های حکومتی برای انجام پیمایش‌های ملی به آن جنبه از دانش جامعه‌شناسی معطوف است که از حیث مبادی

معرفت‌شناسی و روش‌شناسی بیشتر خصلت اثباتی و کمی‌گرا دارد و بخشی از جریان اصلی جامعه‌شناسی آکادمیک و وجه اشتراک جامعه‌شناسی ایران با جامعه‌شناسی ممالک دیگر است. نیاز به بهره‌مندی از خصلت تجربی-اثباتی جامعه‌شناسی برای تعریف واقعیات اجتماعی و نظم‌بخشی به جامعه ظاهراً بیش از آنکه با جامعه‌شناسی اسلامی و بومی قرابت داشته باشد، با جریان اصلی جامعه‌شناسی در کشورهای توسعه‌یافته همساز است.

این تقاضا از سال‌ها پیش به‌قدری عمومیت پیدا کرد که حتی «سازمان تبلیغات اسلامی» با اینکه منبعث از یک پارادایم مذهبی-سنتی بنیان نهاده شده است، با مددجستن از دانش‌آموختگان رشته جامعه‌شناسی دربارهٔ وجوه مختلف دینداری مردم و تبلیغ فرهنگ دینی به اجرای تحقیقات پیمایشی پرداخته است. این فرایند در سازمان صداوسیما هم که خود داعیهٔ اسلامی‌سازی جامعه را دارد، در جریان است. طی گفت‌وگو با مدیر بخش پژوهش‌های سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی مشخص شد این مرکز در فاصله سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۹۹ یعنی طی ۱۳ سال ۴۴ پیمایش ملی انجام داده است.

از سوی دیگر ایدهٔ «مرگ جامعه‌شناسی» و تأکید بر سودمندی جایگزین‌های نظیر مطالعات فرهنگی بر این پایه استوار است که به‌خاطر تحولات جهانی و تغییر کارکرد دولت ملی اکنون به یک جامعه‌شناسی متناسب با وضعیت اجتماعی جدید نیاز داریم. روند تغییرات دانشی نشان داده که جهان اجتماعی ما از درون جهان معنایی ما و گفتمان‌ها و اشکال مختلف بیان و کلام به‌وجود می‌آید. به این دلیل امروز بیشتر نیازمند مطالعات فرهنگی هستیم.^۱ بر این مبنا، به‌جای تبیین پدیده‌ها، فهم توصیفی از نیروها و عناصری که یک مجموعه را می‌سازند، اهمیت پیدا می‌کند. اقتضای چنین رویکردی گرایش به روش‌های کیفی و از جملهٔ آن‌ها تحلیل گفتمان است.

در ابتدا به‌نظر می‌رسد این فضای فکری که نشانهٔ تقاضا برای تکثرگرایی معرفتی است به کاهش مقبولیت روش‌های کمی و تحقیقات پیمایشی بینجامد. با همهٔ این اوصاف، کلیهٔ جریان‌های فکری یادشده که خواه به‌دلیل وابستگی پیمایش‌ها به نهادهای حکومتی از آن‌ها ناخرسندند و خواه به‌دلیل مبادی روش‌شناسی و معرفت‌شناسی پیمایش‌های ملی آن‌ها را نابسند می‌دانند، قادر نبوده‌اند این پژوهش را از میدان بیرون کنند.

«اتکای به آمار و ارقام هنوز گفتمان چیره در فضای آکادمیک است و با وجود کاسته‌شدن از هژمونی روش‌های آماری در سال‌های اخیر، این رویکرد با بازتعریف رابطهٔ خود با مسئلهٔ پیچیدگی، افزایش انعطاف‌پذیری روش‌شناسانه و فاصله‌گرفتن از قطعیت و همچنین به‌واسطهٔ موفقیت‌های تازه‌ای که در رویارویی و تفسیر جهان سرشار از متغیرهای متناقض و پاره‌پاره به‌دست آورده، عملاً خود را برای بقا در جهان معاصر و چشم‌انداز آتی آن (در رقابتی پایاپای با رویکرد کیفی) تجهیز کرده است» (مرزبان، ۱۳۹۶: ۱۲۹-۱۳۰).

در نتیجه به‌رغم رشد پارادایم کیفی و پژوهش‌های منسوب به آن و با اینکه گاهی منسوب کردن افراد به پارادایم پوزیتیویستی یک نوع طعنه و تحقیر علمی محسوب می‌شود، روش پیمایش که از حیث معرفت‌شناسی بر پایه رئالیسم روش‌شناسی^۲ بنیان شده است (نوریس، ۱۳۸۹: ۲۷۹) به‌عنوان نمایندهٔ روش‌های کمی همچنان پرتوان است و منابع مادی، انسانی و سازمانی پرشماری را به خود اختصاص می‌دهد. افزون بر این، نوآوری‌های علمی جدید در حوزهٔ جامعه‌شناسی داده‌محور، مبحث کلان داده‌ها و علوم اجتماعی محاسباتی موقعیت تحقیقات پیمایشی را تثبیت کرده است.

۱. به‌منظور بررسی بیشتر رابطهٔ بین دو پارادایم جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، رجوع شود به بهرنگ صدیقی، ۱۳۹۰.

۴-۵. پیمایش‌های ملی مقوم تشکل حرفه‌ای

هرچند پیمایش‌های ملی در یک چارچوب اثبات‌گرایانه انجام می‌شوند، برای آنکه خصلتی اجتماعی پیدا کنند و در عمل منشأ اثر باشند، نیازمند ورود به فرایند برساخت اجتماعی هستند. اگر این اصل پذیرفته شود، آن‌ها باید در شبکه‌اندیشمندان و پژوهشگران، مبنای گفت‌و شنود قرار گیرند تا ظرفیت‌های مکنونشان در اجتماع علمی دیده و شنیده شود.

«این فعالیت بخشی از فرایند مدیریت دانش و به معنای یک راهبرد آگاهانه برای کسب دانش درست، برای مردم درست، در زمان درست است و شیوه‌ای برای کمک به مردم است تا بتوانند اطلاعاتشان را با دیگران به اشتراک بگذارند و در عمل به کار گیرند» (جیراد، ۲۰۱۵: ۲). انتظار می‌رود «انجمن جامعه‌شناسی ایران» مهم‌ترین تشکل حرفه‌ای جامعه‌شناسان و رکن مهم اجتماع علمی در مدیریت دانشی که توسط پیمایش‌ها تولید می‌شود، مشارکت داشته باشد. در واقع اگر مطلوب است که براساس یافته‌های پیمایش‌ها مفهوم‌سازی، نظریه‌پردازی یا نقد اجتماعی صورت بگیرد این امر باید از خلال برهم‌کنش‌های متعدد در درون شبکه‌های اجتماعی انجمن جامعه‌شناسی ظهور پیدا کند. به این دلیل از سید حسین سراج‌زاده رئیس وقت انجمن جامعه‌شناسی ایران که خود مجری چند پیمایش ملی هم بوده است، در مورد نسبت انجمن جامعه‌شناسی ایران با پیمایش‌های ملی سؤال شد. از نظر وی، «وظیفه انجمن جامعه‌شناسی نیست که در پژوهش‌های ملی ورود پیدا کند. اما گروه‌های تخصصی انجمن می‌توانند به این قبیل مباحث بپردازند که آن‌ها هم فعال نیستند یا به شکل حاشیه‌ای به آن پرداخته‌اند. اینکه انجمن به‌طور جدی به پیمایش‌های ملی نپرداخته، به آن دلیل نیست که مدیریت انجمن در دوره‌ها و مقاطع مختلف، این کار را قبول نداشته؛ زیرا بسیاری از این افراد خود مجری پیمایش‌های ملی بودند یا به‌نوعی در آن مشارکت داشتند، بلکه شاید به این دلیل بوده که به شکل رسمی و نهادی در این مورد مسئولیتی نداشته‌اند.»

ظاهراً پیمایش‌های ملی از سوی اجتماع علمی جامعه‌شناسی ایران مبنای همفکری و همکاری خاصی نشده است. برای آنکه انجمن جامعه‌شناسی به شکل رسمی در سازمان‌دهی پیمایش‌های ملی از ابتدا تا انتها یعنی از مرحله تأیید طرح‌نامه و تعیین صلاحیت مجری تا طراحی پژوهش، اجرا، نظارت و پایش آن مشارکت و نظارت داشته باشد، لازم است در دستگاه‌های اجرایی قاعده‌ای مصوب شود تا بر مبنای آن، انجمن جامعه‌شناسی در شورای علمی پیمایش‌های ملی به‌عنوان یک عضو حقوقی حضور داشته باشد. نتیجه برخی مطالعات (قانع‌راد، ۱۳۸۵؛ قانع‌راد و خاور، ۱۳۹۰؛ عبداللهی و خستو، ۱۳۹۱) نشان داده که «به‌دلیل فقدان تکوین اجتماع علمی و ضعف تعاملات استادان و نقصان در سرمایه‌نمادین، در اجتماع علمی جامعه‌شناسی ایران پدیده‌ای به نام آمیختگی معرفتی شکل نمی‌گیرد.

یافته‌های جانعلی‌زاده و علیزاده (۱۳۹۳) درباره میزان ارجاعات در سه مجله معتبر جامعه‌شناسی طی یک دوره ده‌ساله از وجود شبکه استنادات مقاله‌ها در مجلات علمی از وجود جامعه‌ای پاره‌پاره و از هم‌گسیخته در رشته جامعه‌شناسی و فردمحور بودن اجتماع علمی حکایت می‌کند. هیچ مسیر ادامه‌داری در شبکه استنادات که نشان از پیگیری موضوعی در مقالات باشد، مشاهده نشد. آن‌ها معتقدند دلیل این وضعیت آن است که اجتماع علمی در جامعه‌شناسی ایران هنوز شکل نگرفته است.

در خلال نظرخواهی از برخی از اعضای هیئت علمی و محققان جامعه‌شناسی، بعضی از آن‌ها به این امر اشاره داشتند که به‌خاطر تردید در اعتبار علمی پیمایش‌ها، منسوب بودن آن‌ها به نظام قدرت و بدگمانی به شیوه واگذاری طرح‌ها به مجریان و منافع اقتصادی که از این حیث ایجاد می‌شود، به کلیت آن ظنین هستند. این بی‌اعتمادی بازتاب داده‌های پژوهشی در حوزه عمومی دانش را تضعیف می‌کند. صرف انجام یک پژوهش، مادامی که به کانون تبادل نظر تبدیل نشود به پیشرفت دانش منجر نخواهد شد.

سویه دیگری از نسبت میان پیمایش ملی و اجتماع علمی در پدیده‌ای به نام اتاق فکر قابل‌ردیابی است. کانون تفکر^۱ که به آن اتاق فکر یا اندیشکده هم اطلاق می‌شود، متشکل از مجموعه‌ای از پژوهشگران مستقل است که براساس اطلاعات پژوهشی به مشاوره‌های تخصصی، طرح ایده‌های نو، کاربردهای بدیع از یافته‌ها و مفاهیم، کمک به تصمیم‌گیری، تعیین ختمی و سیاست‌گذاری‌های آینده‌نگرانه می‌پردازند. این نوع تشکلهای در چارچوب کارگروهی فعالیت می‌کنند و از منابع غنی ارتباطی مانند وبلاگ‌ها، سایت، چاپ و انتشار کتاب و نشست و همایش برخوردارند و اصل مدیریت دانش را تحقق می‌بخشند (اورتیا، ۲۰۱۳).

در کانون‌های تفکر، انحصار اطلاعات در دست دولت نیست و بازپرووری و کاربردی‌کردن آن‌ها نیازمند مداخله گروه‌های تخصصی-حرفه‌ای است. مؤسسه رند یکی از قدیمی‌ترین اتاق‌های فکر در کشور آمریکا که سال ۱۹۴۶ یعنی حدود هشتاد سال گذشته دایر شده، در حال حاضر با هزار محقق از ۵۰ کشور مختلف جهان همکاری دارد و تاکنون ۲۵۰۰ اثر مکتوب تولید کرده است (ر.ک.: www.rand.org). متأسفانه علوم اجتماعی و به‌ویژه جامعه‌شناسی ایران از این نوع کانون‌های اندیشه که به‌طور تخصصی به بازبینی در یافته‌های پژوهشی بپردازد و آن‌ها را در خدمت مداخله و اصلاح امور جامعه و پیش‌بینی آینده به‌کار گیرد، کم‌بهره یا بی‌بهره است. درنهایت باید گفت اعمال محدودیت سیاسی مانع از آن است که دستاورد پیمایش‌های ملی در نظام دانش جهانی نشر پیدا کند و در چرخه تولید دانش جهانی سهیم شود. پژوهشگران این حوزه خود را در هم‌آوردی با همکاران خارجی‌شان نمی‌بینند و معیارهای عملکرد خود را تنها براساس قواعد و ملاحظات داخلی و عمدتاً سازمان‌های سفارش‌دهنده پژوهش تنظیم می‌کنند.

برای آشکارشدن اهمیت انتشار بین‌المللی اطلاعات می‌توان به گستره انعکاس آثار رونالد اینگلهارت^۲ در ایران توجه کرد. وی به‌واسطه مدیریت بر پیمایش‌های دوره‌ای ارزش‌های جهانی و آزادی عمل در بهره‌گیری از داده‌ها و انتشار آن‌ها، نظریه خود را در باب تحولات فرهنگی جوامع توسعه‌یافته ساخته و پرداخته کرد. در ایران حداقل سه کتاب اصلی وی شامل تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی (۱۳۷۱)، مقدس و عرفی (۱۳۸۷)، نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی (۱۳۸۹) ترجمه و بارها تجدید چاپ شده است. برخی محققان ایرانی (نظیر فاضلی، ۱۳۸۲؛ موحد و همکاران، ۱۳۸۵؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۶؛ جمشیدیها، ۱۳۸۸؛ طالبان، ۱۳۹۰) بر پایه نظرات وی پژوهش‌هایی انجام داده‌اند و نظرات انتقادی‌شان را در مورد آن مطرح کرده‌اند.

واقعیت یادشده اهمیت این امر را خاطر نشان می‌سازد که انتشار آزاد داده‌ها و گزارش‌های پژوهشی تا چه اندازه می‌تواند در اجتماع علمی منشأ هم‌افزایی شود. این در حالی است که در ایران یک مجله ویژه یا خبرنامه الکترونیکی که اخبار پیمایش‌های سازمان‌ها و نهادهای مختلف را اطلاع‌رسانی کند یا یک بانک اطلاعاتی که دسترسی به یافته‌های پیمایشی را امکان‌پذیر سازد، موجود نیست.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر با هدف تأمل و بازاندیشی در نسبت میان پیمایش‌های اجتماعی سراسری که در خلال سی سال گذشته انجام شده و نظام دانش جامعه‌شناسی تدوین شده است. اطلاعات ارائه‌شده بیانگر آن است که اندیشمندان و پژوهشگران جامعه‌شناسی به‌واسطه یافته‌های پیمایش‌های ملی به فهم دقیق‌تری از ترجیحات و کردار کنشگران ناآل شده‌اند و این دستاورد منشأ تولید منابع علمی جدیدی شده و ظرفیت‌های پژوهشی جدیدی را به نظام دانش جامعه‌شناسی افزوده است.

از سوی دیگر، پیمایش اجتماعی که به ارائه یک نوع خدمت تخصصی دانش‌بنیان می‌پردازد، خصلت حرفه‌ای جامعه‌شناسی را تا حدی بهبود بخشیده است. اگر بپذیریم جامعه‌شناسی به یک اعتبار دارای چهار سنخ شامل حرفه‌ای، سیاسی، انتقادی و حوزه عمومی

1. Think tank

2. Ronald Inglehart: World Value Survey

است (بوروی، ۱۳۸۷: ۱۶۸)، تحقیقات پیمایشی بیشترین قرابت را با جامعه‌شناسی سیاستی دارد؛ زیرا مهیاساختن داده‌هایی دربارهٔ واقعیات نگرش‌ها و گرایش‌های مردم و ارائهٔ تصویری از تغییرات فرهنگی-اجتماعی در یک گسترهٔ زمانی خاص، آگاهی اجتماعی مسئولان و مدیران جامعه را افزایش می‌دهد. به موازات آن تهیهٔ گزارش‌ها و تحلیل‌های تخصصی، واکنش به دستورکارهای سیاستی از طریق حضور در جلسات تخصصی و مشاوره براساس دانش رشته‌ای، تدوین برنامه برای اقدام عملی^۱ و درنهایت تحلیل‌های رسانه‌ای، از دیگر اقداماتی است که جامعه‌شناسان سیاستی برای کمک به ادارهٔ جامعه انجام می‌دهند.

«در آمریکا نیز حرفه‌ای شدن^۲ یا تخصصی شدن جامعه‌شناسی تا حدی مرهون پژوهش‌های بزرگ‌مقیاسی^۳ بوده که به سفارش نهادهای دولتی یا مؤسسات بزرگ خصوصی اجرا شده است. جامعه‌شناسان مطرحی مانند پل لازارسفلد^۴ و رابرت مرتون^۵ در دانشگاه کلمبیا از طلایه‌داران این روند بودند. فعالیت آن‌ها با نهادهایی مانند ادارهٔ مطالعات اجتماعی کاربردی و برنامه‌های آموزشی دانشجویان در مقاطع تحصیلات تکمیلی در دورهٔ پس از پایان جنگ دوم جهانی توأم شد. حمایت بنیادهایی مانند راکفلر و فورد در تثبیت پژوهش‌های جمعیت‌شناختی و پیمایشی نقش محوری داشت» (کلپون، ۲۰۰۷: ۳۴).

با همهٔ این اوصاف نمی‌توان این واقعیت را از نظر دور داشت که در ایران به دلیل مشکل دسترسی به اطلاعات پژوهشی و گزارش‌های آن‌ها و به خاطر ضعف نفوذ پژوهش‌ها در شبکهٔ تعاملات علمی، دستاورد پیمایش‌های ملی، کمتر به یک ظرفیت پویا و به یک گفتار غالب که مولد زایش‌های علمی جدید باشد، تبدیل شده است. این نوع پژوهش که با اتکا به اطلاعات گردآمده از تجربیات بومی کشور به دست آمده، به ندرت به یک جریان فکری، مفهوم‌پردازی، مقیاس‌سازی و نظریه‌پردازی تازه منجر شده است. درواقع هرچند این نوع پژوهش در سطح توصیفی عرضه‌کنندهٔ اطلاعات پرشماری درمورد نگرش‌ها، ترجیحات و جهت‌گیری‌های رفتاری مردم هست، اما درثمردهی درخت دانش سهم شایان توجهی نداشته است.

این وضعیت به دو شیوه قابل تحلیل است. بر پایهٔ یک نگرش خوش‌بینانه می‌توان گفت پیمایش‌های ملی شناخت بسیار ویژه‌ای عرضه می‌کنند؛ بنابراین انتظار از آن‌ها باید متناسب با ظرفیتشان باشد. شاید بهتر باشد که به یافته‌های آن‌ها تنها به عنوان دستمایهٔ یک تنبه، یک سرنخ یا یک هشدار حساسیت‌برانگیز نظر کرد. آن‌ها فقط می‌توانند تصویری کلی از واقعیت ترسیم کنند، پرسش‌های تازه‌ای پی افکنند و محققان و اندیشمندان را به جست‌وجوی شواهد بیشتر سوق می‌دهند. پس از آن لازم است با استفاده از فنون دیگر از سطح به عمق پدیدارهای اجتماعی عبور کرد تا شناخت دقیق‌تری به دست آید.

به جای توقع یک پیشرفت علمی چشمگیر از پیمایش‌ها، شاید بهتر باشد بر یک حوزهٔ خاص تمرکز کنیم؛ برای مثال بررسی شود پیمایش سرمایهٔ اجتماعی، دینداری و فرهنگ سیاسی که به دفعات تکرار شده‌اند، تا چه حد از سوی محققان و اعضای هیئت‌علمی آن حوزه جدی گرفته شده‌اند، چقدر از اطلاعات آن‌ها در آموزش و پژوهش بهره‌برداری شده و در آن زمینه چه نوآوری جدیدی ظهور کرده است.

همچنین شایسته است به این امر عنایت شود که به‌رغم سودمندی‌های زیادی که بر داده‌های تجربی مترتب است، نتایجی که از خلال پژوهش‌های علمی به دست می‌آید، روایتی دقیق و قطعی از اولویت‌های ارزشی و کنشی مردم نیست؛ بنابراین هرقدر منابع شناختی متنوع‌تر باشد، شناخت دقیق‌تری حاصل می‌شود. بشیریه هم بر این ایده تأکید می‌کند که «دانش اجتماعی در برابر جامعه

1. Action plan
2. Professionalization
3. Large-scale
4. Paul Lazarsfeld
5. Robert Merton

مسئولیت دارد و باید فایده اجتماعی داشته باشد، اما نباید خود را به دانش اثباتی محدود سازد. برای رهایی‌بخشی و آسیب‌شناسی جامعه لازم است از توان همه دانش‌ها از جمله نظریه انتقادی و فلسفه اجتماعی و پژوهش‌های بینارشته‌ای بهره‌برداری شود» (بشیریه، ۱۳۹۸: ۳۳).

نگاه دوم مبتنی بر یک نگرش انتقادی در جست‌وجوی تحلیل ریشه‌ها است. بر پایه این تحلیل، برای آنکه پیمایش‌ها کارکرد مولدتری داشته باشند، باید پیش‌نیازها و تمهیدات متناسب با آن‌ها را در سطح نهاد علم و زیرساخت‌های دانش علوم اجتماعی کشور جست‌وجو کرد. در سال‌های گذشته افراد بسیاری (رفیع‌پور، ۱۳۸۱؛ فاضلی، ۱۳۸۷؛ تقویان، ۱۳۹۵، افروغ، ۱۳۹۵؛ کاظمی وریج، ۱۳۹۵؛ روشن و همکاران، ۱۳۹۷؛ فراستخواه، ۱۳۹۹؛ نادری، ۱۳۹۹) انتقاد خود را از ناکارآمدی‌های موجود در نظام دانش و به‌ویژه علوم اجتماعی ایران مطرح کرده‌اند. توفیق نیز بر این باور است که «فرایند ترویج نوعی فرمالیته در آموزش و پژوهش و سلطه وضعیت بوروکراتیک بر نظام آکادمی، رابطه قدرت با حوزه‌های دانش و تأثیرپذیری از آن، جرگه‌گرایی‌های درون دانشگاه به منطبق ساختار جامعه‌شناسی آکادمیک در ایران تبدیل شده است. در چنین شرایطی دانشگاه دیگر به‌عنوان نماد تولید علم معنایی ندارد. از این حیث بین کنشگران مختلف جامعه‌شناسی، صرف‌نظر از نوع فعالیتشان و شیوه پژوهش آن‌ها تمایزی جدی وجود ندارد؛ زیرا پذیرش منطق حاکم بر ساختار آکادمی به تدریج همه را به نتایج مشابهی می‌رساند. افزودن نظریه‌های پسا‌ساختارگرا، پسامدرنیستی و پدیدارشناسانه هم به کاهش این نقصان کمکی نمی‌کند. برون‌رفت از این بحران فقط از طریق تحلیل و توضیح شرایط تاریخی این وضعیت امکان‌پذیر است» (توفیق، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

اشارات یادشده بیانگر آن است که ضعف‌های درونی آموزش عالی ایران ضریب پیشرفت واقعی دانش را محدود کرده است. دستاوردهای علمی پیمایش‌های ملی هم باید با در نظر گرفتن شرایط یادشده مورد داوری قرار گیرد. مادامی که به‌خاطر ملاحظات سیاسی، تولید داده‌های معتبر به آرشیو داده‌های ملی تبدیل نشود و دسترسی به آن‌ها امکان‌پذیر نباشد، صرف وجود آن‌ها به توسعه دانش منجر نخواهد شد. داده‌های علمی بدون حلقه‌های واسطه یا مجموعه‌ای از عوامل تسهیل‌گر، به‌خودی‌خود از متن تحقیق وارد اجتماع علمی و میدان دانش جامعه‌شناسی نخواهد شد. در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته که از چند دهه پیش در زمینه پیمایش‌های اجتماعی کلان‌مقیاس به یک سنت دیرپا و تجربیات نهادی‌شده فراوان دست یافته‌اند، می‌توان گفت پیمایش‌های اجتماعی ملی ایران در آغاز دوره رشد خود به سر می‌برند و برای آنکه مولد آثار علمی برجسته‌ای باشند، باید زمان کمی و کیفی بیشتری را سپری کنند.

مأخذ مقاله: مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «تحلیل و ارزیابی پژوهش‌های ملی در ایران»، با حمایت و نظارت پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات (۱۴۰۰).

منابع

- آدورنو، تئودور (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی و پژوهش تجربی، فصلی از کتاب جامعه‌شناسی انتقادی: آدورنو، هابرماس، هورکهایمر، مارکوزه، نویمان. گردآورنده: پل دکانتون. ترجمه: حسن چاووشیان. تهران: اختران.*
- آزاد ارمکی، تقی و ملکی، امیر (۱۳۸۶). تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان. *نامه علوم اجتماعی*، ۳۰، ۹۷-۱۲۱.
- اباذری یوسف (۱۳۸۷). *خرد جامعه‌شناسی*. تهران: طرح نو.
- بشیریه حسین (۱۳۹۸). *اینجا تا ناکجا*. تهران: نشر نی.
- شاهرکنی، نازنین (۱۳۷۸). درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۸(۱)، ۱۶۸-۲۰۱.

توفیق، ابراهیم (۱۳۹۶) درباره نظام دانش. تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی و تمدنی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
 رستم‌وندی، تقی، پیروزمند، علیرضا و عباس‌پور، ابراهیم (۱۳۹۹). *میزگرد مجتمعی آسیب حکمرانی و آسیب اجتماع. فصلنامه علوم انسانی اسلامی، ۹(۳۴)، ۱۸۸-۲۰۲.*

جانسون، چالمرز (۱۳۶۳). *تحول انقلابی: بررسی نظری پدیده انقلاب*. ترجمه حمید الیاسی. تهران: امیرکبیر.
 جانعلی‌زاده چوب‌بستی حیدر و علیزاده، مصطفی (۱۳۹۳). اجتماع علمی در جامعه‌شناسی ایران: تراکم اخلاقی یا آنومی. *فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۲(۱)، ۹-۴۱.* <https://doi.org/10.22080/ssi.2014.1082>

طالبان، محمدرضا (۱۳۹۴). معضله پیشرفت جامعه‌شناسی: مورد مطالعات انقلاب. *مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۶(۴)، ۶۰-۹۲.* <https://doi.org/10.22054/qjss.2012.890>

خستو، زهرا و عبداللهی، حمید (۱۳۹۱). اجتماع علمی در دانشگاه‌های ایران: مطالعه موردی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی تهران. *مجله جامعه‌شناسی ایران، ۴(۳۴-۵۹)، ۱۳۹۱-۱۳۹۲.* <https://dori.net/dor/20.1001.1.17351901.1391.13.4.2.1>

غفاری، غلامرضا و جعفری‌مقدم، محسن (۱۳۹۸). علوم انسانی، تحولات گفتمانی، و برنامه‌ریزی توسعه در ایران: ۱۳۹۲-۱۳۵۷. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۱(۳)، ۷۵-۱۰۷.* <https://doi.org/10.22035/isih.2020.2880.3222>

قانع‌راد، محمدمبین (۱۳۸۲). *ناهم‌زمانی دانش: روابط علم و نظام‌های اجتماعی-اقتصادی در ایران*. تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
 قانع‌راد، محمدمبین (۱۳۸۵). وضعیت اجتماع علمی در ایران. *نامه علوم اجتماعی، ۲۷(۳)، ۲۶-۵۵.*

قانع‌راد، محمدمبین و خسرو خاور، فرهاد (۱۳۹۰). ذهنیت‌های پژوهشگران برجسته علوم پایه درباره اجتماع علمی در ایران. *مجله آموزش عالی ایران، ۴(۳)، ۴-۱۷.*

قنبری باغستان، عباس، میری، سید حسین و کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۹). چرایی اسلامی‌سازی دانش، تعمقی در منطق و استدلال طرفداران اسلامی‌سازی. *فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۰(۱)، ۱۳۹-۱۵۸.* <https://doi.org/10.22059/jstmt.2020.254167.1188>

کاظمی‌پور، عبدالحمید و گودرزی، محسن (۱۴۰۱). *چه شد: داستان افول اجتماع در ایران*. تهران: اگر.
 مردیها، مرتضی (۱۳۸۲). *فضیلت عدم قطعیت: در علم شناخت اجتماع*. تهران: طرح نو.

مرزبان، احسان (۱۳۹۶). کمی و کیفی: تأملی بر امکان ادغام روش‌شناسی‌های کمی و کیفی. *روش‌شناسی علوم انسانی، ۹۰(۲۳)، ۱۱۹-۱۴۰.*
 نوریس، کریستوفر (۱۳۸۹). *شناخت‌شناسی: مفاهیم کلیدی در فلسفه*. ترجمه ناصرالدین علی تقویان. تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

Abazari, Y. (2009). *Wisdom of Sociology*. Tehran: Tarh-e Now. (In Persian)

Khastoo, Z., & Abdolali, H. (2013). Scientific community in Iran universities: case study of social science faculty at Allameh Tabatabaiee university. *Iranian Journal of Sociology, 13(4)*, 24-59. <https://dori.net/dor/20.1001.1.17351901.1391.13.4.2.1> (In Persian)

Adorno, T. (2008). *Sociology and Empirical Research*, chapter in book: *Critical Sociology*: Adorno, Habermas, Horkheimer, Marcuse, editor in chief: Dkanrton, Traslated by: H. Chavoshian. Tehran: Akhtaran. (In Persian)

Bashiriyeh, H. (2019). *From there to noland*. Tehran: Nashreney. (In Persian)

Shahrokni, N. (1999). Regarding public Sociology. *Journal of Iran Sociology, 1*, 168-201.

<https://dori.net/dor/20.1001.1.17351901.1386.8.1.6.4> (In Persian)

Calhoun, C. (2007). *Sociology in America: an introduction*, in Calhoun C. (ed) *Sociology in America, A History*, Chicago: The University of Chicago Press: 1-38.

Norris, C. (2009). *Epistemology: key concepts in philosophy*. Translated by: N. Ali Taghviyan. Tehran: Institute for Cultural, Social and Civilization Studies. (In Persian)

- Farasatkah, M. (2020). *Humanities and social effects*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural studies. (In Persian)
- Girard, J., & Girard, J. (2015). Defining knowledge management: Toward an applied compendium. *Online Journal of Applied Knowledge Management*, 3(1).
- Ghaffary, Gh., & Jafari Moghadam, M. (2019). Interdisciplinary studies in the humanities, [humanities, discourse transformations and development planning in Iran 1979-2013](https://doi.org/10.22035/isih.2020.2880.3222). *Journal of Interdisciplinary Studies in Humanities*, 3(11), 75-107. <https://doi.org/10.22035/isih.2020.2880.3222> (In Persian)
- Ghanbari Baghestan, A., Miri, S. M., & Kalantari, A. (2020). [Logic and reason of Islamization of knowledge: a systematic review](https://doi.org/10.22059/jstmt.2020.254167.1188). *Quarterly of Muslim Thinkers' Social Theory*, 18(10), 9-30. <https://doi.org/10.22059/jstmt.2020.254167.1188> (In Persian)
- Ghanaian, M. A. (2003). *Asynchrony of knowledge: communication science & socio-economic systems in Iran*. Tehran: National Research Institute for Social Policy. (In Persian)
- Ghaneirad, M. A. (2007). Academic community in Iran. *Journal of Social Sciences Letter*, 27, 26-55. (In Persian)
- Ghaneirad, M. A., & Khosrokhavar, F. (2011). Attitudes of prominent basic sciences researchers toward academic community in Iran. *Journal of Iranian Higher Education*, 4(3), 4-17. (In Persian)
- Janalizadeh Chobbasti, H., & Alizadeh, M. (2015). [Scientific community in the Iranian sociology: Moral Density or Anomie?](https://doi.org/10.22080/ssi.2014.1082) *Journal of Sociology of Social Institutions*, 5(2), 9-41. <https://doi.org/10.22080/ssi.2014.1082> (In Persian)
- Johnson, C. (1984). *Revolutionary change*. Translated by: H. Elyasi. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Kazemipoor, A., & Goodarzi, M. (2023). *What is happened? Story of Iran social disintegrity*. Tehran: Agar. (In Persian)
- Mardiha, M. (2004). *Uncertainty Virtu: knowledge about society*. Tehran: Tarh-e Now. (In Persian)
- Marzban, E. (2017). Quantitative or Qualitative: Reflection on possibility to integrate quantitative or qualitative methodology. *Quarterly Methodology of Social Sciences and Humanities*, 90(23), 119-140. (In Persian)
- Merton, R. K. (1973). *The Normative Structure of Science*. In Merton, Robert K. (ed.), [The Sociology of Science: Theoretical and Empirical Investigations](#). Chicago: University of Chicago.
- Roostamvandi, T., Pirozmand, A., & Abbaspour, E. (2021). Facing with on deficiency in governmentality & Society. *Journal of Islamic Humanities*, 34(9), 188-202. (In Persian)
- Taleban, M. (2016). The problem of sociology progress: case study on revolution studies. *Journal of Iranian Sociology*, 4(16), 60-92. <https://doi.org/10.22054/qjss.2012.890> (In Persian)
- Tofigh, E. (2017). *About science organization*. Tehran: Institute for Cultural, Social and Civilization Studies. (In Persian)
- Urrutia, O. (2013). The role of think tanks in the definition and application of defence policies and strategies. *Revista del Instituto Español de Estudios Estratégicos*, 2(2013), 1-33.